

سبک امر کدام است؟

دکتر فریدون وهمن

دکتر فریدون وهمن تحصیلات خود را در دانشگاه‌های تهران، لندن و کپنهاک با تمام رسانه و اینک استاد رشته مطالعات ایرانی در دانشگاه کپنهاک می‌باشد. مقالات و آثار او در آهنگ بدیع، پیام بهائی، سخن، راهنمای کتاب و دائرة المعارف ایرانی منتشر شده و مولف و مترجم چند کتاب در زمینه های زبان‌شناسی، لهجه شناسی، دین زردشتی، و فولکلور ایران می‌باشد. وی در سی سال اخیر در دانمارک زندگی میکند.

خانمها و آقایان محترم

موضوع سخنرانی بنده سبک امری است و قبلاً بگویم که بحث ادبی و سبک شناسی نیست بلکه می‌خواهم از فرصتی که امروز دست داده و جمعی از فضلاء و ادباء جمع هستند استفاده نموده و این مطلب را طرح نمایم که آیا آثار و نوشته هائی که در کتابها و نشریات بهائی درج میشود باید سبک بخصوصی داشته باشد متفاوت با سایر آثار فارسی و اگر چنین باید باشد آن سبک کدامست. بیش از سی سال پیش که در سالهای آخر دبیرستان بودم کتاب «نظر اجمالی در دیانت بهائی» را به یکی از دوستانم که به امر علاقه ای پیدا کرده بود دادم که بخواند. این کتاب چاپ زیبایی هم داشت و آخرین استدلالیه بود که آن زمان در آمده بود. روز بعد دیدم که کتاب را آورد. از این فکر که بخاطر شدت علاقه اش همه کتاب را يك شبه خوانده است بسیار خوشحال شدم. بدون آنکه حرفی بزند صفحه اول، صفحه عنوان کتاب را باز کرد و جمله ای را که بخط خودش نوشته بود نشانم داد. نوشته بود: چون این کتاب با زبانی غیر از زبانی که من می فهمم نوشته شده از خواندنش معذورم. بعد که با او حرف زدم گفت نه تنها من مندرجات این کتاب را نفهمیدم بلکه به پدرم هم که مرد کتاب خوانی است نشان دادم سعی کرد چند صفحه اش را بخواند ولی او هم نتوانست چیزی بفهمد. آنروز بنده حرف او را جز به این نگرفتم که علاقه ندارد، حتماً توی

رودربایستی کتاب را از من گرفته و خواسته نخوانده پس بدهد ؛ اینگونه حرفها، شبیه این واقعه در ایران برای بنده رخ نداد زیرا چندی بعد به اروپا آمدم و بخاطر سالهای طولانی اقامت در اروپا هیچگاه نیازی برای دست یافتن به يك کتاب فارسی امری که در معرفی امر مبارك نگاشته شده باشد پیدا نکردم زیرا کمتر با ایرانیان در مورد امر تماس داشتم. اما در این سالهای اخیر بخاطر گروه کثیری از ایرانیانی که در کشور ما سکونت گزیده اند با چنین نیازی مواجه شدم، نه بخاطر آنکه کسی را تبلیغ نمایم بلکه چندین خانواده محترم و تحصیل کرده که دوستان ما هستند خواستار کتابی در باره امر مبارك بودند، و بعد که خواستم کتابی بزبان فارسی بآنها بدهم دیدم نه تنها در این بیست سی سال استدلالیه دیگری با زبان گویا تری از آنچه من در ایام دبیرستان بدوستم دادم در نیامده بلکه گوئی بمرور زمان زبان آثار امری نیز مشککتر شده است. یعنی در دنیائی که مساله وسائل ارتباط جمعی و مطبوعات و رادیو، و رساندن خبر و پیام و حرف هر سال دستخوش انقلابی از لحاظ تکنیکی و فنی و از لحاظ فرهنگی میشود، و در دنیائی که تمام دولتها و سازمانها و آنهاکه فکری و عقیده ای برای گرفتن و حرفی برای نوشتن دارند تمام امکانات را بکار گرفته اند تا پیام خود را در وسیع ترین حد و با آسان ترین وسیله نشر نمایند، ما که عالیترین پیام الهی و مهیج ترین و زیباترین ترانه ملکوتی یعنی تعالیم جانبخش حضرت بهاءالله را در اختیار داریم در زمینه نشریات فارسی امری همانجا هستیم که سی، چهل و پنجاه سال پیش بودیم. این موضوع نه تنها در مورد کتاب و نشریه برای متحریران حقیقت صادق است بلکه مشاهده وضع مطالعه کتب و مطبوعات امری در خانواده های بهائی در ایران قبل از انقلاب و توجه به آنچه امروز دور و بر خود بین انبوه مهاجرین ایرانی در همین مورد می بینیم تمام حاکی از يك حقیقت تلخ است و آن اینکه در جامعه ما رغبتی به مطالعه نیست و کاری برای ایجاد این علاقه و رغبت هم نمیشود و اگر از بنده بپرسید علت عدم این رغبت چیست خواهم گفت زبان مقالات و کتابهای امری. بنده بخانه یکی از دانشجویان ایرانی در یکی از ممالک اسکاندیناوی رفتم و دیدم در کتابخانه اش يك دسته منظم مجله پیام بهائی در پاکت و بان نشده گذارده، پرسیدم چرا اینها همینطور بان نشده اینجا مانده. با حالتی از خجالت گفت راستش برای کمک به نشر پیام بهائی آنرا مشترک شده ام اما چون مطالبش را نمیفهم لذا بان نمیکنم. بعد برای اینکه از تعجبی که در صورت من دیده بود بکاهد گفت البته درس هم زیاد است وقت خواندن ندارم. بدیهی است از حرف او تعجبی نکردم زیرا دیگر با این پدیده عدم آشنائی به معارف امری خو گرفته بودم. اما مطلب فقط بر سر عدم مطالعه نیست زیرا در بسیاری از خانواده های ایرانی بهائی در اروپا و آمریکا روزنامه ها و جراید و مجلات ایرانی و کتابهای غیر امری خوانده میشود، و اگر سر هفته روزنامه تی که مشترکند نرسد بیکدیگر تلفن میکنند که روزنامه شما امروز رسید یا نه. فقط آنچه که کنار زده شده و کمتر بیاد کسی میآید مطالعه آثار بهائی است و این مطلب را از یاد نبریم که در کمتر دینائی اینهمه تشویق به مطالعه آثار اصیل الهی و ادبیات

مربوط به آن شده که در دیانت بهائی.

دوستان عزیز چند نکته اساسی را از یاد نبریم. آثار مقدسه بهائی اقیانوس بی پایانست که در آن علاج دردهای حال و آینده بشریت را میتوان یافت. از این نکته ها چشم نپوشیم که هزاران خانواده بهائی که اکنون در شرق و غرب عالم پراکنده شده اند در معرض کششها و ضربه های شدید فرهنگی، تناقضات روحی، گرفتاریهای احساسی و غیره هستند. سوای نوجوانان و اطفال که زبان محل را زود فرا گرفته و میتوانند گلیم خود را از آب بکشند، مشکل زبان و مشکل عدم ارتباط چه در جامعه بهائی محلی و چه با دیگران دامنگیر صدی نود اینگونه مهاجرین است. تربیت اطفال با آداب بهائی و راهنمایی آنان بخلق و خوی تربیتی امری و حفظ آنان در این جامعه غرب که به مقیاس بهائی جامعه ای در حال تدنی و فساد و تباهی است یکی از مهمترین و بزرگترین وظایفیست که بر دوش پدران و مادرانست، پدر و مادری که خود بخاطر ندانستن زبان نمیدانند اطرافشان چه میگذرد، در چه محیطی زندگی میکنند، ارزشهای آن محیط کدامست و غیره. کم نیستند خانواده های بهائی ایرانی که مشکلات زناشویی و خانوادگی دارند، و کم نیستند افرادی که ثروت و مال و آینده خود را بخاطر حفظ ایمان خود و خانواده شان بخطر انداخته و از دست داده اند و اینک نگرانند که فرهنگ غالب غرب همان را بر سر آنان و فرزندان شان بیاورد که خواست دشمنان پر کین امر بود. در گنجینه تی که ما بصورت آثار مقدسه داریم دواي تمام این دردها و مشکلات و طرز مقابله با اینگونه گرفتاریها و امثال آن آمده است و آتوقست و احسرتا که ما به آنها دسترسی نداریم، حتی اگر آن آثار مقدسه با بهترین تذهیب و حاشیه گل و بلبل و جلد عالی در کتابخانه منزلان باشد.

چند جزوه یا کتاب و رساله در این سالها بفارسی درآمده که بتواند چنین خانواده هائی را در درك بهتر مفاهیم آیات مقدسه، در تشدید ایمان و ایقانشان، و در پیروزی بر مشکلاتشان کمک کند؟ از بنده بپرسید هیچ.

سوای این مشکل داخلی، ما ناظر حضور صدها هزار ایرانی در غرب هستیم. این افراد از امر مبارک هیچ نمیدانند و در سرشان جز موهومات و خرافاتی که دشمنان امر از بچگی به آنان تلقین کرده اند چیز دیگری نیست. بنده بهیچوجه نمیگویم باید این افراد را تبلیغ کرد، ولی بسیاری کسانی که میخواهند در مورد امر مبارک اطلاع حاصل کنند، روشنفکران و متفکرین تحصیل کرده ها میخواهند بدانند حقیقت این امر چیست، قهرمانیها و جانبازیهای شهدای ما آنها را بیدار کرده و متوجه وجود يك نیروی بزرگ روحانی شده اند. در ایران برایشان تحقیق در این امر ممکن نبود، همین افراد دیر یا زود بایران باز خواهند گشت، صاحب کار و عنوان و تصمیم گیرنده خواهند شد و چه خوب می بود که میشد با آنان امر مبارک و حقیقت این ظهور اعظم را تفهیم نمود و اتهامات ناروایی را که بدامن مقدس این ظهور میزنند برای ایشان برشمرد و از آنان که نود و نه درصدشان با نظر منفی به امر مینگردند، نه يك موافق بلکه يك بیطرف ساخت. در اغلب ممالک اروپا کتابخانه های عمومی پر از کتابهای فارسی است و در کشور ما گاهی برای قرض گرفتن يك

کتاب فارسی از کتابخانه، ایرانیان پناهنده باید اسم نویسی کنند و در نوبت بایستند. صدها کتاب در این سالها در بیان عقاید و اهداف احزاب و جمعیت ها و مراهما و ادیان گوناگون نوشته شده، از احزاب سیاسی حرفی نیزنم ولی از مذاهب از زردشتی و صوفیگری و مخصوصاً مسیحی ها هرچه بخواهید کتابهایی را که بزبان ساده فارسی و بسیار ارزان تهیه شده در دسترس عموم گذارده اند و خیلی ایرانیها را میشناسم که رفته اند مسیحی شده اند. چند کتاب امری هست که میتوانیم ما بکتابخانه شهر خودمان بدهیم و مطمئن باشیم کسی که بهائی نیست و معلوماتش متوسط است آنرا میخواند، میفهمد و پیام محتوی در آنرا در می یابد و در حاشیه اش نیزنویسد زبان این کتاب را نمیفهمم. از بنده بپرسید، هیچ. زیرا متأسفانه در یازده سال اخیر در جامعه بهائی بزبان فارسی تا آنجا که بنده میدانم زیاد کتاب تألیف نشده است، و این در زمانی است که با شهادت بسیاری از نویسندگان و دانشمندان ما می بایست اینگونه فعالیتهایمان بصد برابر میرسید. دلایل این رکود فرهنگی و ادبی متعدد است و بنده امیدوارم در این مجمع فرصتی بشود که درباره آن بحث گردد. اما آنچه که امروز میخواهم در باره آن مطالبی عرض کنم فقط یکی از آنهاست که بنظر مهمترین میآید. سؤال اینجاست که چرا متونی که در نشریات بهائی بزبان فارسی نوشته میشود اینقدر مشکل است که میل و شوق خواندن و بیشتر خواندن را از خواننده میگیرد. زیرا با اعتقاد بنده اگر کسی به خواندن متنی علاقه داشت و آنرا فهمید و دنبال مطلب را با اشتیاق گرفت و خواند، مسأله نفاست چاپ و ضخامت کاغذ و غیره برایش مطرح نخواهد بود. همین کتابهای استنسیلی نیز مثل ورق زر برده خواهد شد.

بدنبال آن مساله دوم آنست که آیا اعتقاد نادرست به سبک خاص نوشتن نیست که جمعی از جوانان و نویسندگان ما را که نمیتوانند باین سبک مخصوص مشکل بنویسند از نوشتن و ترجمه و تحقیق دور میکند؟

البته هستند دوستانی که در اینجا نشسته اند و با معلوماتی که دارند اصلاً مشکلی در این مساله نمی بینند و تمام متون و کتابهای امری را باسانی میخوانند و میفهمند. اما بنده استدعا میکنم متوجه این نکته باشیم که در هر قضیه نی جای استثناء هست و نظرگاه بنده آن عده کثیری هستند که از این سعادت بی بهره میباشند، اما بهائی اند، مؤمنند، حاضرند هر نوع فداکاری در راه امر بنمایند حتی جانشان را بدهند، اما از درک مطالب کتب امری محرومند. حتی ترجمهء فارسی پیامهای بیت العدل اعظم را که میخوانند نمی فهمند و حال آنکه این حق مسلم و بدیهی آنانست که پیامی که مرجع امر الهی داده و محتوای مسائل مهمی هست درک کنند و بر همان شیوه اساس زندگی و فعالیت خود را بنا نمایند نه آنکه چون مشکل است نفهمند و بگذرند.

چرا ما باید مشکل بنویسیم و آیا مشکل نویسی و نگارش سبک مخصوصی که پر از کلمات عربی و لغات مهجور و دور از فهم باشد مشخصهء ادبیات بهائی است و اینست آنچه که ما سبک امری میخوانیم؟ بنده این سؤال را از بسیاری کرده ام و پاسخی که معمولاً شنیده ام اشاره به یکی از بیانات مبارکه حضرت شوقی ربانی

ولی محبوب امرالله است که در آن احباء را تشویق به نوشتن به لحن الواح مبارکه فرموده اند. این بیان مبارک در نشریات مربوطه از جمله در گنجینه حدود و احکام درج است و بنده در بخش دیگری از عرایض خودم بآن رجوع خواهم کرد.

از اصول اساسی اعتقادات دیانت بهائی فلسفه تولد، حیات، رشد و مرگ هرچیز و هر کائناتی است. خواه انسان باشد یا نبات باشد، خواه حتی يك دیانت و خواه يك زبان، یعنی اعتقاد به این نکته اساسی که در عالم امکان هیچ چیز ثابت و بدون تحرك و بدون تحول باقی نمی ماند و همه چیز دستخوش تغییر و تبدیل است. نفس ظهور این دیانت که مژده بهار روحانی جدیدی را میدهد دلیل بارزی بر این موضوع است، تأسیس الهی و متینی بنام بیت عدل اعظم که در هر دوره با توجه به نیازهای مردم آن زمان به وضع قوانین جدید پردازد نمونه دیگر این روح نو جوئی و پیشرفت در دیانت بهائی است. تمام عالم دستخوش چنین تغییری است از جمله زبان. مسأله تطوّر و دگرگونی زبان از مسائل بديهی علم زبان شناسی نیز هست. مثال واضح فارسی خودمان است که زبان فارسی باستان، که نمونه اش را در خطوط میخی کتیبه های هخامنشی می بینیم، تبدیل به زبان فارسی میانه و پهلوی و بعد فارسی کنونی شده. امروز اگر کسی جمله ای از کتیبه های داریوش را که به خط فارسی باستانست بخواند آترا نمی فهمد حال آنکه مطابق علم زبان شناسی میتوانیم ریشه و اصل بسیاری از لغات فارسی امروزی را در زبان دو هزار و پانصد سال پیش عهد هخامنشی پیدا کنیم. زبان فارسی کنونی ما نیز در ادوار مختلف تاریخی دچار دگرگونی هائی شده و سبک های مختلفی بخود دیده و بجرات میتوان گفت سبکی که امروز نگاشته میشود سبک سی سال و چهل سال پیش نیست. لغات جدید، ترکیبات تازه، مفاهیم نو، در نظم و نثر فارسی پیدا شده و زبان را قابل فهم، غنی، و مطابق نیازهای امروز نموده است. بطور کلی از زبان تشبیه درختهای بیشه را کرده اند که باگذشت سالها برگهای کهنه بچاک فرو میریزد و بجای آنها برگهای تازه جوانه می زند، در تمام زبانهای دنیا می بینیم که نسلهای گوناگون خود را مجاز دانسته اند کلماتی متناسب با نیازمندیهای خود وضع کنند. مخصوصاً امروزه که مرزها فروریخته و ارتباطات از طریق چندین زبان صورت میگیرد و نیاز ترجمه از زبانی بزبان دیگر بیش از پیش احساس میکرده نه تنها مفاهیم و لغات کهنه زبانهای مادری نو میشود بلکه باید برای لغات و مفاهیمی که از زبانهای بیگانه ترجمه میشود معادلی مناسب و دلپذیر و زیبا و گویا در زبان پیدا کرد.

از آنجا که بحث ما بر سر ادبیات و نوشته های بهائی است بدنیست که نگاه سریعی به تحولات زبان فارسی از زمان قاجاریه که ظهور امر اعظم در آن دوره بود تا امروز بیاندازیم و در این زمینه با استمداد از بیانات و آیات مقدسه ای که جمال اقدس ابهی و مرکز میثاق الهی در مورد زبان دارند تحولات زبان امری فارسی را بررسی نمائیم. البته این کار محتاج يك بررسی مفصل خواهد بود و میتوان کتابی در آن باره نوشت، نظرگاه بنده در این سخنرانی فقط اشاره ایست کوتاه و گذرا زیرا خوشبختانه حضار محترم همگی اهل سخن و ادب و هنرند

وباشاره ای موضوع را در می یابند و نیازی به بسط و تفصیل کلام و آوردن مثال نخواهد بود.

نثر فارسی دوره قاجاریه تا اندازه ای متأثر از نثر دوره صفویه است. نثر صفویه نثری است پیچیده و پر تکلف و پر از کنایات و استعارات و عبارات پردازشهای سنگین و عربی، یعنی زبان شیوا و آسان قرون چهارم و پنجم هجری بتدریج مشکلتر و پیچیده تر شد و بخاطر انحطاط فرهنگی دوره صفویه و فضل فروشی معدودی درباری زبان نوشته ها آنچنان مشکل گردید که کمتر کسی میتوانست آنرا بخواند و باسانی بفهمد. در دوره قاجار این نثر خیلی کم و بتدریج رو به اصلاح نهاد. درست است که در دوره قاجاریه نویسندگانی بمفهوم امروز ظهور نکردند و کتبی که داریم بیشتر تواریخ و تذکره هاست، اما در همین دوره افرادی معدود پیدا شدند که تحولاتی در نثر و زبان فارسی بوجود آوردند. برجسته ترین و مهمترینشان که نویسندگی حرفه اش نبود، قائم مقام فراهانی صدر اعظم ایران بود. در آن زمانها هنوز صدر اعظم ها را از میان مردمان باسواد انتخاب میکردند و صدر اعظم دبیرخانه و منشی و کامپیوتر به کیفیتی که حالا می بینیم نداشت. خودش نامه را روی زانوی خود میگذاشت فرمانها را صادر میکرد و یا در حاشیه کاغذهای رسیده دستور رسیدگی میداد. قائم مقام فراهانی در ادبیات نوین ایران دارای مقام ویژه ایست زیرا رسائل و مقالات او نمونه های زیبایی از نثر فصیح فارسی است و این نثر آنقدر محکم و زیباست که تاکنون مجموعه رسائل او بارها چاپ شده است. آنچه که نثر قائم مقام را ممتاز کرد نوآوریهای او در نگارش، آوردن جملات کوتاه، احتراز از حاشیه روی و مبالغه، و حتی آوردن ضرب المثل ها، نکته ها و ظرایف روزمره در زبان کتبی بود که تا آنموقع کمتر کسی بخود اجازه میداد باین کار دست بزند. خانها و آقایان محترم میدانند که قائم مقام را به حکم محمد شاه بازداشت کردند و بعد او را کشتند و صاحب ناسخ التواریخ نوشته است محمد شاه هنگام حکم بازداشت او گفته بود قلم و قرطاس را از دست او بگیرند و اگر خواهد شرحی به من نگار کند، نیز نگذارند که سحری در قلم و جادویی در بنان و بیان اوست که اگر خط او را بینم فریفته شوم و او را رها کنم.

آنچه از بیانات مقدسه، از قلم اعلی و بیانات حضرت عبدالبهاء در مورد قائم مقام فراهانی آمده سراسر لطف و مهربانی است ولی يك بیان مبارك حضرت بهاء الله در مورد آن مرد هست که از لحاظ بحث امروز ما قابل توجه است و آن اینکه مظهر امر الهی به او لقب سید مدینه تدبیر و انشاء داده اند. سید در اصطلاح یعنی آقا، سرور، بزرگ، رهبر، و پیشرو، و مدینه انشاء یعنی شهر و سرزمین و قلمرو ادب و فرهنگ و نگارش. و این لقبی که قائم مقام فراهانی بان مفتخر شده نشان توجهیست که حضرت بهاء الله به تحول و نوآوری و زیبایی نثر قائم مقام فراهانی که ضمناً دوست نزدیک و محرم پدرشان میرزا بزرگ نوری نیز بود داشته اند. البته عرض کنم نثر او مال صد و پنجاه سال پیش است و امروز اگر بخوانیم اگر چه شادابی و تازگی در آن بچشم میخورد اما باز فهمش برای يك

خواننده معمولی خالی از اشکال نیست.

یکی دیگر از پدیده های تحوّل زبان در دوره قاجار نهضتی بود برای ایجاد فارسی سره که بیرون ریختن لغات عربی را از زبان فارسی هدف خود قرار داده بود. چندتن پیشرو این فکر شدند و برای یافتن لغت تازه که مفهوم لغات عربی را برساند رو به آثار زردشتی آوردند و حتی به کتاب مجعول دساتیر متوسل شدند و حرفشان این بود که انحطاط فکری و اجتماعی ایران بخاطر عقب ماندگی فرهنگی است، و تعمیم سواد و رسیدن به استقلال فرهنگی فقط با فارسی سره و حتی تجدید و تغییر الفباء میسر است. از جمله کسانی که در این زمینه استادی نشان داد جناب ابوالفضائل گلپایگانی بود. موضوع فارسی سره تا امروز هم مطرح است و بسیاری کسانی که معتقد به نگاشتن فارسی خالص هستند. اما بدلائل متعدد این کار عملی نیست و خود جناب ابوالفضائل در مقاله ای به فارسی سره شرحی مستدل بر رد این کار آورده است. (۱)

اما نثر فارسی در چهل پنجاه سال اخیر با پیدا شدن نویسندگان و شروع داستان نویسی و پیدایش شعر نو و غیره نثری است مخلوط با لغات عربی اما قابل فهم که مانند نثر هر زبان دیگری میزان زیبایی فصاحت آن بسته به قدرت نویسندگان و شیوایی قلم آنان است.

یکی از پدیده های بسیار زیبا و بدیع دیانت بهائی توجهیست که در آن بمسأله زبان شده، و این امر مانند اغلب جنبه های تازه و نو این ظهور اعظم در سایر ادیان پیشابقه است.

علتش تا آنجا که بنده میتوانم حدس بزنم غنا و وسعت و پهناوری فرهنگ و فکر بهائی است و این فکر ناگزیر برای بیان خود، برای عرضه داشتن خود به بشریت محتاج به زبانی پهناور و نیرومند است. اندیشه و فکر بدون زبان و بدون قدرت گفتن و نوشتن عبث و باطل می ماند. میگویند زبان وسیله اندیشیدن است و فکر استوار و محکم نیاز به زبانی رسا و محکم و استوار دارد، و شاید به همین علت در دیانت بهائی نسبت به مسأله زبان تا این حد توجه شده است. برای روشن شدن عرایض بنده اجازه میخوام چند فقره از این بیانات مقدسه را اینجا ذکر کنم.

اولین بیان از جمال اقدس ابهی است که در حدّ خود جامع ترین و کاملترین تعریف از معنی زبان است. می فرمایند: "آنچه از زبان خواسته اند پی بردن بگفتار گوینده است." (البته این بیان مبارک در رابطه با فارسی و عربیست در پاسخ کسی که سؤال از مزیت فارسی و عربی بر یکدیگر نموده) میفرمایند: "تازی و فارسی هر دو نیکوست چه که آنچه از زبان خواسته اند پی بردن بگفتار گوینده است و این از هر میآید و امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویدا است هر چه این زبان را ستایش نمایند سزاوار است." (۲)

علم زبانشناسی علم جوانیست که در پنجاه شصت سال اخیر پیدا شده و رشد کرده و این تعریفی که جمال اقدس ابهی بیش از یکصد سال پیش از مفهوم زبان فرموده اند بیانی است که کوئی اغلب متخصصین و دانشمندان علم زبانشناسی

آنها جلوی خود داشته و از روی آن تئوریهای خود را بنا کرده اند. یعنی میفرمایند غرض از زبان اینست که من و شما حرف یکدیگر را بفهمیم، به افکار و اندیشه ها و بگفتار و نوشته یکدیگر پی ببریم. غرض از زبان جمله پردازي نیست، غرض از زبان فضل فروشی نیست، غرض پی بردن بگفتار گوینده است. همین مطلب را حضرت بهاءالله با بیان دیگری تشریح فرموده و میفرمایند: "اگر شخص متکلم فوق ادراك سامع تکلم نماید از عدل خارج شده." (۳) بر این مبنا اگر شخص نویسنده فوق ادراك خواننده بنویسد او نیز از عدل خارج شده است.

با يك بررسی سریع در آثار مقدسه از قلم مطهر حضرت بهاءالله می بینیم که مظهر ظهور الهی در این عصر، همین اصل مهم را بدقت در آثار و الواح مقدسه رعایت فرموده اند. یعنی وقتی طرف خطابشان علماء و فلاسفه بوده زبان آنها را بکار برده اند، وقتی خطاب عام بوده زبان دیگری بکار گرفته اند، حتی وقتی مخاطب از زرتشتیان بوده به فارسی سره و خطابی تقریباً بدون لغات عربی پرداخته اند، و با آنکه به ناچار زبانی که افتخار گرفتن وحی الهی را در این ظهور داشته زبان فارسی نوره قا جار بوده، و این قالب و آن الفاظ و لغات و سبک بوده که می بایست حامل این ترانه ملکوتی بشود، باز با مقایسه می بینیم که نسبت به نثر قاجاریه، زبان آثار مقدسه بسیار زیبا، ساده و بی تکلف است، مگر آنکه مطلبی عرفانی یا فلسفی را با زبان و لغاتی که مخصوص عرفا و فلاسفه باشد بیان فرموده باشند. در اینجا البته مجال مقایسه و بررسی و خواندن هر يك از انواع سبکهای مبارک به فارسی نیست. فاضل جلیل عالم بهائی ابوالفضائل کلیایگانی در مقاله ای به توصیف انواع سبکهای آثار نزولی پرداخته اند که میتوان بآن رجوع نمود. در زبان عربی نیز که هیکل مقدس آثار مفصلی دارند همین کیفیت دیده میشود. بنده از قول جناب ابوالفضائل عرض میکنم که حتی در بین الواح عربی هیکل مبارک، آثاری هست در کمال سادگی، و آثاری هست با شیوه عالی ادبی و مشکل. (۴) یعنی رسیدن پیام مقدس الهی بگوش هر طبقه و هر گروه از هر سابقه علمی و فرهنگی آنقدر اهمیت و فوریت داشته که خود مظهر ظهور با هر گروهی بزبان آن گروه تکلم فرموده و الواح نازل فرموده اند.

دیگر از مسائلی که در زمینه زبان در دیانت مقدس بهائی بآن پرداخته شده مساله وحدت زبانست. باز آنچه ممتاز از امر بهائیت آنست که مظهر ظهور هنگامیکه راهنمودی برای شیوه زندگی مردم این عصر و قرنهای آینده ارائه فرموده فلسفه آنها برای آنکه نوع بشر سبب و علت آن دستور را درک نمایند توضیح فرموده اند. بیانات مقدسه در مورد مساله وحدت زبان فراوانست بنده یکی از آنها را که رابطه با بحث امروز ما دارد تلاوت میکنم. میفرمایند: "ملاحظه میشود اکثری از امم از تشنّت لغات اهل عالم از مخالطه و معاشرت و کسب معارف و حکمت یکدیگر محرومند لذا محض فضل و جود کل مأمور شده اند باینکه لغتی از لغات را اختیار نمایند چه جدیداً اختراع و چه از لغات موجوده ارض، و کل بآن متکلم شوند در این صورت ارض مدینه واحده ملاحظه شود زیرا که کل از لسان یکدیگر مطلع میشوند و مقصود یکدیگر را ادراك مینمایند اینست سبب

ارتقای عالم و ارتفاع آن... (۵) ملاحظه بفرمائید در اینجا مقصود از زبان بین المللی تسهیلات توریستی و تجارتي نیست، این نیست که بنده بتوانم بروم اندونزی و یا اسپانیا و بتوانم راحت بآن زبان بین المللی در رستوران دستور غذا بدهم. این کار را حالا هم با لال بازی میتوان کرد. هیکل مقدس حضرت بهاء الله، مظهر ظهور الهی، آرزوی ایشان اینست که ما نه تنها از معارف آثار خود آگاهی یابیم بلکه بر اثر معاشرت با ملل دیگر از آنها کسب حکمت و معارف کنیم یعنی زبانی اختراع شود و یا انتخاب گردد که بنده و یا آن جوان بهائی ایرانی که مجلات پیام بهائیش را حتی باز نمیکنند زیرا نمیتواند بفهمد، بتوانیم ترجمه حکمت چین و کنفوسیوس را از تبتی و چینی، و فلسفه بودائی را از سانسکریت و یا عقاید و معتقدات سرخ بوستان قدیمی قاره آمریکا را که به آن زبان بین المللی ترجمه شده بخوانیم و بفهمیم، البته علاوه آثار و ادبیات و معارف امری، که زبان خودمان است. بنده تردید ندارم که در روزگاری نور این امر در عالم متحقق خواهد شد، و نظراً که بحث در باره وحدت زبان نیست، بلکه میخواهم تأکید کنم عظمت جهان نگری، و بزرگی روح وحدت، و زیبایی و شکوه فکر بهائی را که نمیخواهد هیچ کس در هیچ جا از علوم و فلسفه و دانستنیهای جهان محروم باشد، میخواهد این حق و این فرصت و این موقعیت را بهمه کس بدهد. هیچ جا هم نمیفرماید اینها که بآن زبان ترجمه میشود باز ترجمه های مشکلی باشد، از قبیل آنها که ما بآن آشنائیم و نمی فهمیم، بلکه میفرماید غرض از زبان پی بردن بگفتار گوینده است و والسلام.

این مختصری بود راجع به آثار مقدسه حضرت بهاء الله که اگر بخواهم مختصراً نتیجه گیری کنم باید در یک جمله عرض نمایم که حضرت بهاء الله آثارشان به یک سبک نیست، به یک لحن نیست، هم در فارسی و هم در عربی آثار بسیار آسان دارند و هم آثار مشکل و در واقع در الواحی که بافتخار نفوس مختلف صادر شده با مخاطب بیان خود بهمان زبان او صحبت فرموده اند.

در مورد آثار مقدسه حضرت عبدالبهاء باید عرض کنم سبک آثار ایشان با سبک آثار حضرت بهاء الله تفاوت دارد. این نکته نیز بدیهی است که در ادبیات فارسی دوران اخیر کمتر آثاری بزیبائی و رسائی و گرمی و لطف نوشته های حضرتشان می بینیم. مناجاتهایی که از قلم معجزه آسای مرکز میثاق نزول یافته و از هر کلمه و جمله اش شوق و شور و نیاز و زیبایی می بارد، بدون تردید از بهترین شاهکارها در این رشته از صنعت ادبی بشمار میرود. مکاتیب ایشان که مجلدات مفصل و متعدد آن بطبع رسیده نیز رسا، شیوا، پر ذوق و حال، لطیف و روان است. خوشبختانه در یکی از جلسات همین مجمع جناب شاهپور راسخ در مورد آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء و مخصوصاً صنایع لفظی آن آثار که از شاهکارهای صنایع لفظی در ادبیات فارسی قرون حاضر بشمار میرود سخنرانی خواهند فرمود و بنده خود را از شرح بیشتر در این مورد بی نیاز می بینم. فقط مجملآ عرض میکنم که آثار حضرت عبدالبهاء با آنکه همگی در سطحی عالی و از زیبایی و درخشش و روانیست اما باز نسبت به مخاطب آنها آسانی و مشکلیش

فرق میکند، و اینرا نیز تکرار می‌کنم که در میان ادیبان و نویسندگان فارسی زبان در دوران اخیر هیچکس را نداشته ایم که بتوانیم بگوئیم آثارش ذره ای شباهت با آثار قلمی حضرت عبدالبهاء دارد، و فکر نمیکنم هرگز هم چنین کسی در صحنه ادبیات فارسی بتواند پیدا شود.

قبل از اینکه بنده به معرفی مجمل و کوتاهی از آثار حضرت ولی امرالله بپردازم باز باید روی این نکته تکیه نمایم که غرض از این بررسی کوتاه و گذرا بررسی ادبی نیست بلکه هدف آنست که ببینیم سبک و لحن الواح مبارکه که ما سعی میکنیم در آثار خود از آن تقلید و تاسی کنیم چیست.

بیشتر آثار عام فارسی که از هیکل مبارک حضرت ولی امرالله در دست داریم و آنها را در اصطلاح بهائی توقیعات می‌نامیم، آنهاست که در نوروها و یا اعیاد رضوان بصورت رسالاتی خطاب به اعضاء شرق صادر فرموده اند. اینکه عرض میکنم آثار عام، دلیلش آنست که تعداد کثیری نامه‌ها یا بدستخط خود حضرت ولی امرالله و یا توسط منشیهای شرقی ایشان، خطاب به افراد و یا محافل صادر شده که جنبه خصوصی دارد، حتی اگر مطلبش عمومی و فراگیر باشد، درست مثل مکاتیب حضرت عبدالبهاء.

توقیعات حضرت ولی امرالله، و نیز مناجاتهایی که از قلم حضرتش نازل شده سبکی مخصوص بخود دارد که هم از سبک حضرت بهاءالله و هم از سبک حضرت عبدالبهاء مشخص و مجزاست. در واقع فقط يك مناجات از حضرت ولی امرالله هست که بلافاصله پس از صعود حضرت عبدالبهاء نگارش یافته و حاکی از سوز و گداز از صعود مرکز میثاق الهیست که همان سبک آثار حضرت عبدالبهاء را دارد ولی سایر آثار مبارک حضرت شوقی ربّانی همانطور که عرض کردم سبک ممتاز و مخصوص خودشان را دارد.

توقیعات عمومی حضرت ولی امرالله که هدف آن ارزیابی فتوحات امرالهی در سال قبل و تشویق و ترغیب یاران بخدمت در نقشه های تبلیغی آن زمان است، دارای سبکی بدیع و حماسی و مهیج میباشد که در آن لغات عربی و اصطلاحات مخصوص آن زبان فراوان بکار رفته است. در این توقیعات مبارکه عالم انسانی صحنه نبرد نیروهای حق و باطل است، قوای نور، قوای بائیان نظم جهان آرای الهی علیرغم بلایا و سختیهای گوناگون در کوششند تا ندای الهی را به چهار گوشه جهان برسانند. در این حماسه های پر خروش، حضرت ولی امرالله در يك آن با زیبا ترین و والاترین صفات پیروان اسم اعظم را بخاطر استقامت و شجاعتشان می ستایند، در جمله دیگر یاد آورد فداکاریها و جانبازیهای اصحاب اولیه و طلعات مقدسه امر میگردند، از یکسو همراه خواننده بر ظلم وستم و بیدادی که اعضاء در ایران همواره با آن دست بگریبان بوده اند، و بر خون پاک شهداء میگیرند و می زارند و لحظه دیگر با یاد آوری عظمت این پیام آسمانی و تأییدات پی در پی ملکوت الهی تابلوتی از فتوحات، و مناظری از دست آوردهای آینده در مقابل چشم خواننده ترسیم میفرمایند که شخص را به عالیترین قلّه های شوق و افتخار و هیجان سوق میدهد. یاد آوری تاریخ گذشته، ذکر مثالهای تاریخی از ادیان گذشته،

نقل بیانات هیاکل قدسی امر و حتی ذکر ارقام و آمار از فتوحاتی که پیروان امر حضرت بهاء‌الله در شرق و غرب عالم بدست آورده اند به خواننده احساسی جز این نمیدهند که وی اینک جزئی از تاریخ است، تاریخ پر هیجان و پرتاب و تابی که یکسرش ظهور حضرت آدم و سر دیگرش ظهور مظهر کلی الهی حضرت بهاء‌الله میباشد و در این عرصهء تاریخی است که هر انسانی، هر شخصی که اندک تعهدی بخود و دیانت و نسل خود دارد باید پرچم نبرد بدوش گیرد و در میدانهای خدمت بجانپازی پردازد.

متونی که از قلم معجز شمیم مولای اهل بهاء نازل شده جملات طولانی دارد که هر جمله اغلب یکی دو صفحه را در بر میگیرد و این جملات خود بصورت مقطع و کوتاه کوتاه، ولی منسجم و پر معنی، تقسیم میگردد و خواننده را با هیجانان و بالا پائینها و نوسانات لغات پر بار و پر ضربان خود در جوش و خروش نگاه میدارد. برای نشان دادن انسجام و در عین حال وسعت بی منتهای معانی و تعبیرات توقیعات حضرت ولی امرالله کافیهست اشاره شود که جناب اشراق خاوری محقق ارجمند امر بهائی برای توقیع مبارک مورخ سال ۱۰۵ بدیع که در حدود پنجاه صفحه میشود، دو جلد قاموس که از هشتصد صفحه متجاوز میباشد مرقوم داشته اند.

در توضیح و تشریح سبک و لحن توقیعات حضرت ولی امرالله بهمین مختصر اکتفاء میکنم ولی باید اضافه شود که ادبیات بهائی البته منحصر به آثار هیاکل مقدسه که نام بردم نیست، این ادبیات سبکها و آثاری مثل ابوالفضائل، فاضل مازندرانی، اشراق خاوری، علیمراد داودی و سایر نویسندگان و فضلا و گویندگان و شعراء جامعه بهائی را در بر میگیرد که بخاطر کمی وقت فرصت پرداختن بآنها نیست.

بدین کیفیت ما در آثار مقدسه با سه سبک مختلف و مجزاً رویرو هستیم و اکنون باید به بینیم سبک امری که اینهمه از آن گفتگو میشود و احباء به نوشتن بان تشویق میشوند چیست؟ سبک کدام يك از طلعات قدسی را ما باید مورد سرمشق قرار دهیم؟ و این عارضهء مشکل نویسی از کجا آمده است.

در ابتدای عرایضم خاطر نشان ساختم که سبک و انشاء بهائی در این دهساله نه تنها پیش زرفته و دچار تحولی که زبان ادبی فارسی را با خود میبرد نشده، بلکه بطور عجیبی محافظه کارتر و متحجرتتر گردیده است. علتش بنظر بنده آنست که چون نویسندگان معتقدند باید از سبک و لحن الواح تقلید کنند لذا بدون توجه به موضوع مقاله خود، بدون توجه به سنخیت خوانندگان خود مقداری لغات و اصطلاحات اینجا و آنجا از الواح مبارکه استخراج میکنند و بدون دقت و توجه در مقالات خود بکار می برند. مانند آدم بی سلیقه ای که مقداری جواهرات و زینتهای قیمتی و گرانبها داشته باشد و آنها را بدون توجه به وقت و موقعیت و بدون ترتیب، به لباسی که اصلاً برازندگی آن جواهرات را ندارد آویزان نماید و بعد هم بخود ببالد. مقالاتی که در این چند ساله در مجلات پیام بهائی و عندلیب چاپ شده نمونه های روشنی از این طرز نگارش است و چون این نشریات در دسترس همه

هست لذا خود را از آوردن مثال معذور میدانم. کافیسیت هر شماره ای که اتفاقاً دم دست دارید برداشته مطالعه بفرمائید تا ملاحظه کنید مشکل نویسی و بی سلیقگی چه بلائی بر سر ادبیات بهائی آورده است. این امر در مورد ترجمه هائی که از پیام های بیت العدل اعظم نیز میشود صادق است.

میدانیم که کلمات علاوه بر آدای معنی، صوتی را بگوش میرساند که این صوتها وقتی در کنار هم قرار گیرند آهنگی خاص بوجود میآورند مناسب مفاهیم و حالات گوناگون. نویسنده یا شاعر توانا کسی است که از این کیفیت ترکیب غافل نماند و این لطیفه را درک کند. اگر گوش از لفظی لذت برد زیباست، و اگر لفظی بگوش ناخوش آید بود نازیباست. بعضی الفاظ نغمه ای خوش آهنگ دارند و برخی آهنگشان ناخوش و گوش خراش است. نمونه ممتاز این هماهنگی صوتها و الفاظ زیبا که با معنی هم در رابطه است آثار مقدسه حضرت عبدالبهاء است. اما متأسفانه آثاری که نویسندگان ما مینویسند و ترجمه هائی که از پیامهای بیت العدل اعظم میشود نه تنها مشکل و غیر قابل فهم است بلکه حسن ترکیب الفاظ و هماهنگی بین صداها نیز در آن دیده نمیشود. سواى آن نویسندگان و مترجمین فراموش میکند که بقول بوفون فرانسوی *Le style est l'homme meme* کلام نفس متکلم است، سبک اثر مستقیم شخصیت انسانی بلکه عین نفس آدمی است نوشته را که میخوانید از آن پی به شخصیت و حالت نویسنده می برید. آنگاه ببینید با این ترجمه های بیگانه از ذهن و غیر آشنا به ذوقیات، با این لغتهای نادانلشین و بی تناسب چه تصویری از نویسنده بدست می آید. متأسفانه نام مترجم را نمی بینید اما نام صاحب اثر که بیت العدل اعظم الهی است می بینید.

حضرت عبدالبهاء در بیانات مقدسه خود بارها به اهمیت ساده نویسی و خلاصه نویسی اشاره فرموده اند از جمله در لوح مبارکی می فرمایند: "ای بنده صادق جمال ابهی رقیم مشکین آن یار دیرین در نهایت بلاغت و فصاحت و اختصار بود، مکتوب باید چنین باشد قلیل اللفظ، کثیر المعنی، فصیح المعانی، بلیغ العبارة، مختصر و مفید... و نیز می فرمایند "ای یار عزیز عبدالبهاء نامه ات رسید... بیانی ساده بر قلم رانده بودی، عبارت باید چنین باشد سلیس باشد، سهل باشد، شیرین باشد..." (۶)

البته تقلید از سبک و لحن آیات و بکار بردن حتی اصطلاحات و لغات آنها خوبست، اگر کسی آن قدرت و چیرگی را در نویسندگی داشته باشد که بتواند لغات و اصطلاحات را بجای خود و درست مصرف کند، نه آنکه چون بنده لباس خوش دوخت زیبایی را بر قامت بلند دوستی می بینم بروم نظیر آنرا بخرم و بر قامت کوتاه و نارسای خودم بپوشم و مایه مسخره همگان شوم.

با توجه به آنچه که عرض شد اکنون سؤال دیگری مطرح میکنم و آن اینکه آیا ما افراد عادی و بشر معمولی در حدی هستیم که بتوانیم از زندگی مظاهر مقدسه تقلید بکنیم؟ مخصوصاً تقلید از سبک نگارش و بیان که از خصوصیات و ویژگیهای هر فرد است و امری است بسیار خصوصی و منحصر بفرد. حتی تقلید سبک

نگارش افراد عادی نیز از محالات است تا چه رسد به تقلید و پیروی از طرز نگارش طلعات قدسیه. نمونه بارز این امر آنکه آثار مقدسه حضرت بهاء الله با سبک آثار مقدسه حضرت ربّ اعلی متفاوت است، آثار و الواح مقدسه حضرت عبدالبهاء با سبک آثار و الواح مقدسه حضرت بهاء الله بسیار متفاوت است و هكذا آثار و توفیعات حضرت ولی امر الله بکلی سبک و روش مخصوص خود را دارد.

جناب میرزا شفیع روحانی در خاطرات خود از تشرف بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء مینویسد: یکنفر از احبای مسیحی تژاد ارمنی مشرف بود عرایض بزبان ترکی عرض میکرد و حضرت عبدالبهاء به ترکی جواب میفرمودند که ما چون زبان ترکی نمیدانستیم نتوانستیم استفاده کنیم و بعداً که از جناب میرزا ذکر الله یکی از عموزاده های مبارک شرح آن بیانات را استفسار نمودیم اظهار داشتند مطالب متنوع بود و یکی از سنوالات این بود که جمال قدم جل ذکره الاعظم گاهی رأس مبارک را بتاج متوجّح میفرمودند چرا حضرت عبدالبهاء تاج بر سر نمی گذارند؟ حضرت عبدالبهاء در جواب فرمودند بپاس احترام جمالیبارک از طرز لباس و سبک بیان و نحوه تحریر آن حضرت تقلید نمی کنم زیرا خود را بنده آستان میدانم. (۷)

ملاحظه بفرمائید وقتی که مرکز عهد و میثاق الهی و فرزند جمال اقدس ابهی با چنین احترامی از تقلید سبک بیان و نحوه تحریر پدر خود احتراز میفرماید چگونه ما میتوانیم بخود اجازه بدهیم که بی هیچ تردید و تأملی به تقلید از نگارش آثار مقدسه پردازیم.

اینک ببینیم علت آنکه آثاری که نگاشته میشود مشکل و پر از لغات عربی است چیست. در این مورد دو مساله مطرح است: یکی اینکه احباء عربی بیاموزند، دوم اینکه تقلید و پیروی از سبک و لحن آیات و الواح نمایند.

تأکید به آموختن زبان عربی از عهد جمال اقدس ابهی در این امر مبارک سابقه داشته است. اما عربی دانستن نباید موجب شود که هنگام نوشتن، ما بجای لغات و کلمات مانوس فارسی لغات نا آشنای عربی را بکار ببریم. اصولاً از آنجا که الواح مقدسه نزولی و نیز الواح و مکاتیب مقدسه حضرت عبدالبهاء به عربی هم هست طبیعی است که بهائیان مخصوصاً بهائیان ایران که زبان فارسیشان اینطور با زبان عربی ممزوج و مخلوط است باید عربی را خوب بیاموزند تا از این بحر پر گوهر نصیب ببرند. جمال اقدس ابهی در آثار مبارکه خود بسیار از وسعت و بسط و فصاحت زبان عربی تمجید فرموده اند و در لوحی میفرمایند: ... و آنچه لدی العرش محبوب آنست که جمیع بلغت عربی تکلم نمایند چه که اہسط از کل لغات است. اگر کسی به بسط و وسعت این لغت فصیحی مطلع شود البته آترا اختیار نمایند. لسان پارسی بسیار ملیح است و لسان الله در این ظهور بلسان عربی و فارسی هر دو تکلم نموده... (۸) در لوح جناب ابوالفضائل گلپایگانی میفرمایند: در حلاوت لسان فارسی شک و شبهه ای نبوده و لکن بسط عربی را نداشته و ندارد. بسیار چیزهاست که در فارسی تعبیر از آن نشده یعنی لفظی که مدل بر او باشد وضع نشده و لکن از برای هر شئی در لسان عربی اسماء متعدد

وضع شده هیچ لسانی در ارض به وسعت و بسط عربی نبوده و نیست و این کلمه از روی انصاف و حقیقت ذکر شد... (۹) و حضرت عبدالبهاء در لوح میرزا عبدالحسین معلم میفرمایند: "اطفال را تعلیم فارسی و عربی و لسانی از السن اجنبی لازم یعنی لسانی که خود یا آباء اختیار نمایند... (۱۰) و در مورد زبان فارسی حضرت بهاءالله میفرمایند: درباره زبان نوشته بودید تازی و پارسی هر دو نیکو است چه که آنچه از زبان خواسته اند پی بردن بگفتار گوینده است و این از هر دو بر میآید و امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویدا است هرچه این زبان را ستایش نمایند سزاوار است." (۱۱)

بطور خلاصه می بینیم که حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء ضمن تمجید فراوان از زبان عربی بخاطر زیبایی و فصاحت و وسعت و فراگیری و جامعیت آن، تأکید فراوان فرموده اند که احباء علاوه بر زبان فارسی زبان عربی را فرا بگیرند ضمناً با توجه به بیانات الهیه که تلاوت شد دیدیم که جمال اقدس ابهی میفرمایند: ۱ - "تازی و پارسی هر دو نیکوست" ۲ - "آنچه از زبان خواسته اند پی بردن بگفتار گوینده است ."

تا اینجا تأکیدی بر اینکه احباء در نوشته ها و نامه ها و آثار خود سبک الواح را بکار ببرند نبوده است. اما می بینیم در بیان مبارکی از حضرت شوقی ربانی ولی عزیز امرالله تأکید گشته است که احباء در نوشته های خود از لحن الواح مبارکه متابعت نکنند.. این بیان مبارک حضرت ولی امرالله در توقیعی است مورخ ۱۴ شهرالجلال ۱۰۲ تاریخ بدیع (۱۹۴۵ میلادی) ، یعنی چهل و چهار سال پیش، و خوشبختانه ما از لحاظ تاریخی در اینجا دریک حالت استثنائی هستیم زیرا دسترسی به تاریخ این توقیع مبارک داریم. این بیان مبارک را بنده بدو صورت دیده ام، یکی صورتی که اول میخوانم و آن در زمینه تشویق احباء و جوانان است به آموختن زبان عربی و اغلب در نشریات بهائی همراه با آیات مقدسه ای که در خصوص اهمیت زبان عربی تلاوت شد میآید:

«قبلاً راجع به اهمیت لغت عربی و تعلیم آن بااطفال و تأسی و متابعت لحن الواح مبارکه در منشآت امریه و تقریر و تحریر و نشریات یاران و پیروان امر حضرت رحمن در آن سامان دستور صریح صادر و همچنین بواسطه زائرین تأکید گشت، مسامحه و اهمال قطعاً جائز نه...»

همینطور که ملاحظه میفرمائید تأکید صریح است که اولاً زبان عربی به اطفال تعلیم داده شود، ثانیاً در نامه های مربوط به امر بهائی و نشریات بهائی از لحن الواح مبارکه متابعت شود. و این عین بیان مبارک است "متابعت لحن الواح مبارکه". نکته دقیق که باید بدان توجه شود آنست که «لحن» در زبان عربی بمعنی سبک و روش نگارش نیست بلکه به معنی لغت است یعنی لغت و زبانی که مخاطب بشناسد و درک کند. ممکن است سؤال شود سبب اینکه حضرت ولی امرالله چنین توقیعی صادر فرموده اند چیست و آیا در نامه های امری و نوشته های بهائی حدود پنجاه سال پیش چه دیده شده که ولی محبوب امر بهائی لزوم متابعت از لحن الواح (یعنی لغت و زبان الواح را) در نشریات تأکید فرموده اند. پاسخ به این

سؤال خیلی آسانست. اگر دو جمله بقیه این توقیع مبارک را که اغلب از نظر دور می‌داریم و یا بدون توجه از آن می‌گذریم زیارت کنیم مشکل حل می‌شود و علت تأکید مبارک روشن می‌گردد. بنده مجدداً حالا همه توقیع مبارک را می‌خوانم. می‌فرمایند: قبلاً راجع به اهمیت لغت عربی و تعلیم آن باطفال و تأسی و متابعت لحن الواح مبارکه در منشآت امریه و تقریر و تحریر و نشریات یاران و پیروان امر حضرت رحمن در آن سامان دستور صریح صادر و همچنین بواسطه زائرین تأکید گشتت، مسامحه و اهمال قطعاً جائز نه و تقلید و ترویج افکار و عقاید حالیه راجع بانفصال این دو لغت یعنی فارسی و عربی بسیار مضر، یاران را محفل ملی روحانی باید تذکر دهد و تشویق و دلالت نماید (۱۲)

یعنی می‌بینیم که ولی محبوب امرالله در طی يك جمله، که ما همیشه را اغلب ندیده می‌گیریم، علت و سبب صدور این توقیع منیع را نیز ذکر فرموده اند یعنی فرموده اند تقلید و ترویج افکاری که دو زبان فارسی و عربی را از هم جدا کند بسیار مضرست و بهمین علت یاران باید در منشآت امریه و نشریات و غیره از لحن الواح مبارکه متابعت نمایند یعنی وقتی چیز می‌نویسند و مطلبی می‌نگارند سعی نکنند به تقلید برخی از عقاید حالیه فارسی خالص یا فارسی سره بنویسند بلکه زبان معمولی الواح را تأسی نمایند که هم فارسی است و هم عربی.

بنده در ابتدای عرایضم مختصری درباره تحول زبان فارسی در اواخر دوره قاجاریه و ظهور فارسی خالص یا فارسی سره عرض کردم و در اینجا باید اضافه نمایم که این فکر در ایران ماند و طرفداران و پیروانی پیدا کرد و حدود چهل پنجاه سال پیش گروهی از جمله شخصی بنام آقای فرصت شیرازی و شخص دیگری بنام آقای احمد کسروی پیشقدم نگاشتن زبان فارسی سره شدند و مقالات و اشعار بزبان فارسی سره سرودند و حتی فرصت شیرازی سعی کرد شاهنامه را به شعر فارسی سره بنویسد و احمد کسروی زبانی اختراع کرد بنام زبان پاک و آثار خود را بآن زبان نشر میداد. در همان زمان نیز بود که خود دولت پیشقدم شد و فرهنگستانی تشکیل دادند که یکی از کارهایش اختراع لغت های فارسی برای بیرون ریختن لغات عربی از زبان بود. این کار لغت سازی و آوردن کلمات و اصطلاحات نامأنوس و اختراعی چون مصنوعی و فرمایشی بود بمسخره کشیده شد و همزمان با پیشنهاد برخی لغات مقبول و بردل نشین، لغاتی مضطک و خنده دار نیز اختراع شد و با بخشنامه و فشار سعی گردید که بجای لغات قبلی که ریشه عربی داشت از این لغات جدید اختراعی استفاده شود، و این درست از لحاظ تاریخی مقارن صدور توقیع مبارکی است که در بالا زیارت کردم. اما این کار البته همانطور که میدانید سرانجام نیافت و بسیاری از این لغات اختراعی فرهنگستان از بین رفت. مدارک و مأخذی که در زمینه ادبیات فارسی از این سالها در دست است نشان میدهد که البته بدون توجه به کار فرهنگستان این فکر که زبان فارسی سره انتخاب شود قوی بوده، مقالاتی مفصل در توافقی و یا برضد این فکر نگاشته میشده و جنگ مغلوبه بوده بطوریکه چند تن از بزرگان علم و ادب ایران که زبان فارسی را در خطر شدید دیده و احتمال زبونی و نابودی آنرا بخاطر

خارج کردن لغات عربی از آن میداده اند نیز مقالاتی درین زمینه نگاشته اند که باز تاریخ برخی از این مقالات مقارن با تاریخ صدور توقیع حضرت ولی امرالله مییاشد. (۱۳)

بخاطر عدم دسترسی بمنابع و مآخذ بهائی نمیدانیم که آیا آتموقع در داخل جامعه بهائی چنین فکری، چنین حرکتی، بوده است که بیائیم فارسی سره بنویسیم یا نه و اگر بوده تا چه حد قوی بوده. بهر حال لابد این استدلال سست پای همیشگی بوده که چرا امر بهائی که از ایرانست نباید زبانش فارسی یا فارسی سره باشد و یا احتمالاً چیزکی و حرفهایی بوده که هیکل اطهر حضرت ولی امرالله باین صراحت تأکید فرموده اند که احباء باید متابعت لحن الواح مبارکه را بنمایند و انفصال این دو لغت یعنی فارسی و عربی از هم بسیار مضر است. همانطور که عرض کردم دسترسی بمآخذ ندارم ولی میتوان بروشنی حدس زد.

بطوریکه ملاحظه میفرمائید متن این توقیع مبارک کاملاً روشن است، منع است که کسی سعی کند فارسی و عربی را از هم جدا کند و تشویق است که به لحن یعنی لغت الواح نوشته شود یعنی همانطور که همیشه نگاشته میشده. فارسی و عربی هزار سال است مثل شیر و شکر در هم آمیخته شده اند و جدائی آنها از هم امکان ندارد. بنابر این نظر هیکل مبارک حضرت ولی امرالله آن بوده است که ما تقلید کوتاه نظران را نکنیم و سعی ننمائیم فارسی را از عربی جدا کنیم بلکه نامه ها و آثار خود را به لحن الواح بنویسیم.

این دستورمبارک در طی چهل پنجاه سال تبدیل شد به وسواسی در مشکل نگاری و عربی نویسی و اختراع لغاتی که نه عربیست نه فارسی، و مشکل کردن ادبیات بهائی و دورشدن بسیاری از جوانها و دیگران از بحر مواج ادبیات غنی و وسیع امر. حال آنکه اگر در این پنجاه سال کوشش خود را بر آموختن زبان عربی می نهادیم و فارسی درست و رسا و شیوا که هرگز نمیتواند از لغات عربی جدا باشد مینوشتیم امروز با این مشکل روبرو نبودیم. چهل پنجاه سالی که زبان فارسی دچار تحول شده و لغات و مفاهیم تازه ای وارد آن شده و به زبان غنای دیگری داده است. ولی چون زبان امری و زبان غیر امری دو مسیر مختلف را میروند لذا جوانهای ما و بزرگهای ما نمیتوانند از مطبوعات و نوشته ها و کتب بهائی استفاده نمایند، و چون سعی در مشکل نوشتن داریم متحرریان حقیقت و کسانی که میخواهند از امر بهائی چیزی بفهمند قادر بخواندن و فهم کتابهایی که ما در اختیار آنان میگذاریم نیستند، در حالی که مسیحیان حتی کتاب انجیل مقدس را که متن ساده ای هم داشت دوباره چند سال پیش بفارسی بسیار ساده تری ترجمه کرده اند که همه کس براحتی آنرا بخواند و بفهمد.

در گفتگو با کسانی که طرفدار نگاشتن سبک مشکل هستند همیشه می شنویم که میگویند اگر زبان آثار امری مشکل است احباء باید سطح معلومات خود را بالا بیاورند نه آنکه ما سطح معارف بهائی را پائین بیاوریم. اولاً گفتگو از این نیست که سطح معارف بهائی را پائین بیاوریم. گفتگو از اینست که فارسی درست و رسا و مفهوم بنویسیم. فارسی بنویسیم موافق زبان رایج عصر و زمان، مطابق

نیازها و پیشرفتهای این عصر یعنی موافق روح امر بهائی. تقلید فارسی دوره صفویه و قاجاریه را کردن و پیام الهی را بی مفهوم ساختن حفظ سطح زبان فارسی و حفظ معارف بهائی نیست. ثانیاً این خلاف عدل الهی و خلاف ناموس طبیعت و خلقت است که بخواهیم فهم پیام حضرت بهاءالله را که پیامی عام و برای تمام مردم روی زمین است فقط مخصوص گروهی که زبان مشکل مزبور را میدانند بکنیم و اکثریت قریب با تفاق ساکنان کره ارض را محروم سازیم. یعنی فهم این مقالات و نوشتجات فقط باید مخصوص شاگردان دوره های عالی تبلیغ و تزیید معلومات باشد و دهقان خراسانی و کرد سنندجی و گله چران بختیاری هم برای فهم آن باید ابتدا بروند فارسی و عربی و زبان مشکلی که کمتر در زندگی عادی با آن سروکار دارند بیاموزند. حال آنکه همانطور که در بالا بیان مبارک حضرت بهاءالله را نقل کردم اگر شخص متکلم فوق ادراک سامع تکلم نماید از عدل خارج شده. حال آنکه مظهر ظهور الهی خود میفرماید که من به زبان ولغت و فهم شما با شما صحبت میکنم. بیان مبارک حضرت بهاء الله است که میفرمایند: « کَلَّمَا نَزَلَتْ عَلَیْكَ مِنْ لِسَانِ الْقُدْرَةِ وَكُتِبَتْهُ بِقَلَمِ الْقُوَّةِ قَدْ نَزَلْنَا عَلَى قَدْرِكَ وَلِحْنِكَ لَا عَلَى شَأْنِي وَلِحْنِي. (۱۴) حال آنکه حتی محرومیت از خواندن و نوشتن نباید دلیل بر نقص ذاتی کسی و فقدان معرفتش بشود. این را بنده عرض نمیکنم بیان مبارک حضرت ولی امرالله است که در کتاب "گوهر یکتا" حضرت حرم روحیه خانم از قول ایشان نقل نموده اند. در مورد وضع تبلیغ در یکی از کشورهای آفریقایی می فرمایند: "آن نفوسی که بالمره از نعمت سواد محرومند چگونه میتوان توقع داشت که تعالیم الهیه را مذاقه و مطالعه نمایند زیرا محرومیت از خواندن و نوشتن دلیل بر نقص ذاتی آنان و یا عدم ادراک و معرفتشان هرگز نخواهد بود مخصوصاً در این ایام که حتی کتب بهائی بزبانهای آنان موجود نیست با چنین حالی آیا متوقعیم که ساکنین این سرزمین اطلاعات و سیه ای در امر داشته باشند، یعنی از کسی که در لندن بزرگ شده و از فردی که در این اراضی زندگی میکند توقع یکسان داشتن خارج از حد انصاف و عدالت است...

اگر اجازه بفرمائید که خلاصه عرایضم را بااستحضار خانمها و آقایان محترم برسانم آنکه بنا به استنباط بنده یکی از دلایل عدم استقبال احباء از نشریات بهائی زبان مشکل آنست، زبانی که مصنوعاً با لغات عربی در هم آمیخته شده و فقط در مورد نوشته های امری بکار میرود، یعنی نویسنده اگر بخواهد نامه خصوصی بنویسد طور دیگری مینویسد. دیگر اینکه سبک و لحن الواح طلعات مقدسه یعنی جمال اقدس ابهی و حضرت عبدالبهاء با یکدیگر متفاوت است و به نسبت درجه علمی و مقام اجتماعی و در نتیجه سواد مخاطب فرق میکند، همچنین دیدیم که بین سبکهای نگارش هیاکل مقدسه تفاوت فاحش و فراوان هست، و سرانجام تأکید حضرت ولی مقدس امرالله باینکه احباء از لحن الواح در نوشته های خود متابعت نمایند نه تقلید از توقیعات ایشانست و نه سعی در مشکل نویسی، بلکه توجه باین مساله است که لغات عربی از زبان فارسی جدا نشود و شیوه چند هزار ساله نگارش فارسی حفظ گردد، و این بهیچوجه منافی

با نگاشتن سبکی که قابل فهم برای همگان باشد نیست. درعین حال تردیدی نیست که باید در آموختن زبان عربی سعی کافی بشود تا بتوان علاوه بر فهم الواحی که بزبان عربی است به آن دسته فراوان از الواح مقدسه فارسی که جملات و قسمت‌های عربی نیز دارد بخوبی پی برد. بگذریم که باز پی بردن کامل به متون الواح مقدسه با دانستن زبان عربی و فارسی میسر نیست و باید اصطلاحات کثیر عرفانی و فلسفی و دینی که هر يك دنیائی معنی در خود نهفته دارد نیز یاد گرفت. توجه به این نکته نیز ضروری است که قلمفرسایی و نویسنده‌گی در هر رشته از علوم، زبان و ابزار دست و لغات خود را می‌خواهد. نویسنده ای که مسائل فلسفی و عرفانی می نویسد طبعاً از بکار بردن لغات و اصطلاحات و تعبیرات آن علم گریزی ندارد و روی سخن او با گروه بخصوصی است که در آن رشته واردند و آن اصطلاحات و معانی را باسانی درک میکنند. چنین نویسنده ای برای بیان نظریات و درک خود از موضوع نمیتواند و نباید خود را در بند احتراز از لغات مشکل اسیر نماید و در تشریح آنچه در دل دارد عاجز بماند.

اگر کسی بتواند و آن استادی و چیره دستی را داشته باشد که مثلاً به لحن و سبک مشکلتین آثار جناب ابوالفضائل گلپایگانی بنویسد البته اگر نویسد خطا کرده است. پهن‌دشت ادبیات امر الهی باید سبکهای مختلف و گوناگون داشته باشد که بتواند عطش هر گروهی را با هر سلیقه و هر مشرب و هر ذوق و هر مقدار از سواد و معلومات سیراب نماید.

روی سخن با آن گروه نویسندگانی است که حتی در نگارش يك خبر کوچک مثلاً تشکیل يك کلاس تزئید معلومات یا نگارش مقاله ای معمولی، از لحن حماسی توقیعات حضرت ولی امرالله تقلید می نمایند و یا اینکه در ترجمه مقاله ای از انگلیسی یا آلمانی بلغات عرفانی و فلسفی و مشکل عربی رو آورده و یا از سبک و لغات کلمات مقدسه مکتونه تقلید می نمایند. با آنکه چندین معادل فارسی از لغتی عربی در اختیارشان هست باز بخاطر آنکه معتقدند سبک امری باید سبک مشکلی باشد لغات و اصطلاحات عربی بکار می‌برند. روی سخن با آن گروه از جوانانی است که استعداد نوشتن دارند اما از بیم آنکه نتوانند بسبک خاص مشکلی بنویسد دست بقلم نمی‌برند.

نکته اینجاست تا آنجا که بنده از این نصوص و آیاتی که تلاوت شد استنباط میکنم ما در امر سبک قالبی و واحدی بنام سبک امری که همه مکلف باشند در آن سبک بنویسند نداریم. بنابر این هر نویسنده بهائی که قلم بدست میگیرد درعین آنکه رسا و شیوا و زیبا مینویسد باید سبک و روش خود را نیز حفظ نماید. یعنی نویسندگانی پیدا شوند که ساده و روان و گویا بنویسند، در تاریخ امر، در تعالیم اجتماعی و فردی، در رابطه امر الهی با تحولات جهان و در هزاران قلمرو فکری دیگر آثار و مقالات و رسالاتی بنگارند که همگان بفهمند حتی آنها که تا دیروز نام بهائی نشنیده اند. نویسندگانی نیز باشند که سبک و سیاق دیگری دنبال نمایند، با چیره دستی در عربی و فارسی مشکلتین متون را مرقوم فرمایند که اهلش بفهمد، باینترتیب مجالی پیدا میشود که نه تنها آن گروه معدودی که عربی و فارسی را

بسیار خوب میدانند مقالات و رسالات بنکارند بلکه جوانان ما و کسانی که ذوقی دارند ولی همانطور که عرض کردم از بیم تجاوز از سبک خاصی اطمینان و جرأت نگارش را ندارند نیز دست بقلم ببرند و بنویسند و بنکارند و بسرایند و نقطهء عطفی شروع شود برای نگارش و ایجاد متون زیبا و ایجاد شوق و رغبتی بشود برای خواندن کتب و ادبیات بهائی.

پاورقی ها:

- ۱ - رجوع کنید به مقاله بنده در مجله، پیام بهائی شماره مخصوص جناب ابوالفضائل (۱۲۲) ژانویه ۱۹۹۰ تحت عنوان "ابوالفضائل و فارسی سره".
 - ۲ - سروش محمود، مجموعه، مقالات محمود مجذوب، ص ۳۲۶
 - ۳ - مائده آسمانی جلد ۸، ص ۱۴۵
 - ۴ - از ترجمه کتاب حجج البهیة تألیف جناب ابوالفضائل ترجمه اشتعال بن کلانتر (Hujaj'ul-Mirza Abul-Fazl, The Baha'i Proofs, (Behayyeh), Translated by Ishtael -ebn Kalenter, Chicago 1914.p.70
 - ۵ - سروش محمود، ص ۱۶۴، برای آگاهی از سایر بیانات مبارکه در مورد اهمیت وحدت زبان در تفهیم و تفهم به همین کتاب فصل زبان بین المللی مراجعه شود.
 - ۶ - به نقل از پیام بهائی شماره ۱۱۹ اکتبر ۱۹۸۹، قسمت آثار مبارکه "منتخباتی از آثار حضرت عبدالبهاء در باره مفاهیم فصاحت و بلاغت".
 - ۷ - به نقل از کتاب خاطرات ایشان که در دست چاپ است و با ابراز تشکر از دختر ایشان سرکار خانم بهاریه روحانی معانی که اجازه درج این قسمت را به بنده دادند.
 - ۸ - سروش محمود، ص ۱۷۲
 - ۹ - سروش محمود، ص ۱۷۳
 - ۱۰ - همانجا.
 - ۱۱ - همانجا.
 - ۱۲ - همانجا، ص ۱۷۴
 - ۱۳ - از جمله نگاه کنید به مقاله محمد قزوینی تحت عنوان "مکتوب از پاریس، شیوه فارسی نویسی معاصر"، مورخ ژوئیه ۱۹۲۴ در: مقالات قزوینی جلد اول ص ۲۱۲ به بعد. وی مینویسد: "از همه عجیبتر آنست که ما بین متجددین این عصر، جسته جسته در گوشه و کنار، بعضی اشخاص پیدا شده اند که سعی دارند جمیع کلمات عربی از زبان فارسی اخراج شود بیهانه اینکه زبان عربی عنصر خارجی است که بواسطه بعضی مقتضیات اجباری تاریخی بر زبان فارسی تاراج نموده و به عنف داخل آن شده است...." سپس شرحی در نفع از زبان فارسی که مخلوط با لغات عربی باشد و سابقه تاریخی آن آورده است.
- ۱۴- اسرار الآثار تالیف فاضل مازندرانی، جلد پنجم، ص ۶۴.